

شهید محمد ابراهیمی

تاریخ تولد : ۱۳۳۳/۰۳/۰۳، فردوس

رشته تحصیلی : علوم زمین، ورودی ۱۳۵۶

تاریخ شهادت : ۱۳۶۱/۰۳/۰۹، خرمشهر

آرامگاه : خراسان جنوبی، بشرویه، خیابان شیرازی شرقی، گلزار شهدا

فرازی از زندگی شهید محمد ابراهیمی

شهید ابراهیمی در سال ۱۳۳۳ در بخش بشرویه از توابع شهرستان فردوس استان خراسان در خانواده مذهبی وزحمتکش چشم به جهان گشود. در سن ۵ سالگی در حادثه ریزش سقف خانه، پدر این تنها تکیه گاه معنوی ومادی که برای هر فرزندی در دوران کودکی به خصوص هنگام برخورد با مشکلات ومصائب، بهترین یار ومددکار میباشد را از دست داد. او همچون روستازادگان محروم ومستضعف این مملکت سختی ها ومشقات، دردها ورنج ها ونیز فقر وتنگدستی را با تمام وجود لمس وطعم تلخ آن را چشیده و با آن دنیای پر از مصیبت ومملو از سختی و مشکلات مختلف به مبارزه وجدال پرداخت وهیچ وقت شکست به خود راه نداد ودر زیر آن همه بحران در خانه ودر اجتماع نظام طاغوتی و در کنار به اصطلاح انقلاب شاه چون کوه مقاوم بود.

محمد تحصیلات ابتدائی را با وجود گرفتاری های خانوادگی در کنار مادر و سه برادر و سه خواهر خود که هزینه زندگی وامرار معاش آن ها از راه قالیبافی وکارگری سخت و طاقت فرسا میسر بود، در بیابان های کویری بشرویه با مزدی ناچیز سپری نمود تا این که در پایان دوره ابتدائی با وجود داشتن استعداد خارق العاده جهت کمک به مادر و اعضای خانواده مجبور به ترک تحصیل شد این بود که با این تلاش و از خودگذشتگی و توکل بر خدای بزرگ توانست مجدد به تحصیل ادامه دهد و لذا دوران دبیرستان را پس از یک سال جدائی از تحصیل آغاز وبا استعداد وهوشیاری که داشت توانست خود را به رتبه بهترین دانش آموزان دبیرستانی برساند. در این دوران بود که با شرکت در مراسم مذهبی به خصوص عزاداری حضرت سیدالشهدا انگیزه تحقیق و مطالعه او در زمینه مذهب بیدار شد. به طوری که در سال دوم و سوم دبیرستان اثر کتب مذهبی ممنوع شده از طرف رژیم

شاه معدوم (با وجود این که در نقطه دور افتاده همچون بشرویه دسترسی به این گونه کتاب ها کاری بس دشوار بود)، نوارهای مذهبی و اعلامیه ها را در اختیار داشت و بعد از استفاده در اختیار سایر برادران قرار می داد.

سال های دبیرستان رو به پایان بود و محمد ضمن کار کردن برای هزینه تحصیل و زندگی، مطالعات خود را جهت رفتن به دانشگاه افزایش می داد. تا این که سال پنجم دبیرستان را با موفقیت گذراند و چون در بشرویه کلاس ششم وجود نداشت و به خاطر صرفه جویی در زندگی مجبور شد به خانه خواهرش در بیرجند برود و چون آن ها هم در آن زمان جا و مکان مناسبی نداشتند لذا محمد کتاب ها و میزش را به داخل یک انباری کوچک برده و شروع به درس خواندن کرد. در آن جا هم خیلی از شب ها می شد که لای رختخوابش از هم باز نمی شد و کنار همان میزش به خواب می رفت. با وجود این که سال آخر را محمد بدون کار کردن گذرانده بود اما از آن اتاق کوچک خیلی ناراحت بود و این را بارها می گفت. سال ششم دبیرستان را به لطف خدا و با معدل کتبی ۱۸ به پایان رسانید و توانست یکی از شاگردان ممتاز استان خراسان باشد. محمد بلافاصله مشغول کارگری شد و خود را جهت شرکت در کنکور رشته راه و ساختمان مهیا و به یاری خدا موفق شد. وی پس از قبولی با پول بسیار کمی که داشت و با یک عدد ساک دستی عازم تهران شد و بعد از یکسری مشکلات بالاخره موفق به ثبت نام می شود. در آن جا فعالیت های مذهبی خود را وسعت بیش تری داد و با شرکت در مجالسی که شب ها به طور مخفیانه برگزار می شد. سخنرانی ها را ضبط و تکثیر و به شهرستان ارسال می نمود و روحیه ی تشنه خود را سیراب می کرد. بسیاری از شب ها تا صبح مشغول تکثیر نوار و اعلامیه ها ی امام بود. قبل از گرفتن فوق دیپلم راه و ساختمان با توجه به استعداد خارق العاده ای که داشت در کنکور دانشگاه شرکت کرد و در رشته ی کانی شناسیدانشگاه ملی (شهید بهشتی) قبول شد و بطور ماهرانه توانست در یک زمان در دو رشته ادامه تحصیل دهد.

در اواسط سال ۵۶ بود که وارد آزمایشگاه فنی و مکانیک خاک شد و مشغول به کار می شود در داخل آزمایشگاه امکان فعالیت محمد بیشتر می شود به خاطر کوچک بودن محل کار شبها هر چه را در دانشگاه از طریق برادران کسب می کرد بلافاصله صبح روز بعد در محیط کار به هر نحوی که امکان داشت جهت آگاه کردن کارمندان منتقل می کرد. کم کم فعالیت مذهبی سیاسی را در داخل آزمایشگاه به طور واضح تر و فعال تر ادامه و این باعث می شود که بعنوان فردی فعال توجه دیگران را جلب نماید در اواخر سال ۵۶ که کم کم حرکت توده های مستضعف به رهبری امام خمینی بر علیه رژیم استکباری شاه نمایان می شد و ملت ایران با راهپیمایی های خود تنفر خود را از رژیم پهلوی ابراز می داشتند. تا این که ۱۲ بهمن ماه فرا رسید و انقلاب عظیم اسلامی می رفت

که رژیم شاهنشاهی را از پای درآورد در این روز که روز تشریف فرمائی امام خمینی رهبر انقلاب بعد از چندین سال تبعید به وطن می باشد از طرف کمیته برگزاری مراسم تشریف فرمائی محمد با جمعی دیگر از برادران دانشجو مسئول انتظامات در بهشت زهرا می شود . پس از ده روز که از ورود امام به ایران گذشت رژیم منحوس پهلوی در هم شکسته شد و حق جایگزین باطل شد در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن که اوج حملات مردم به دربان شاه بود محمد با دیگر برادران در تسخیر باغ شاه و دیگر مراکز نظامی و نیز دفع حمله ساواکیها به رادیو تلویزیون فعالیت چشمگیری داشت .

در تابستان سال ۵۸ پس از پیام امام مبنی بر جهاد سازندگی و کمک به برادران کشاورز در امر جمع آوری محصولات محمد روزهای جمعه را از استراحت چشم می پوشید و بع اتفاق بقیه ی برادران در جاده دماوند - ساوه رفته و به جمع آوری محصولات مشغول می شد و این ها همه در کنار تحصیلات دانشگاهی بود

برادر ابراهیمی در اسفند ماه سال ۵۹ در این سفر از طرق انجمن اسلامی آزمایشگاه با انجمن های اسلامی ادارات تماس گرفته و تقاضای نیروی انسانی متعهد را می نماید و بلافاصله عازم منطقه می شود . چون در زمانی که دشمن تا دندان مسلح در جبهه کفر و رزمندگان ما در جبهه حق و با سلاحی کم رو در رو ایستاده بودند تنها نیروی ایمان بود که می توانست جلو دشمن را بگیرد این شد که هرماه حدود ۴۰ نفر راننده و تعدادی مکانیک از تهران به دزفول اعزام می شدند.

در تابستان سال ۶۰ محمد برای پاره ای از مذاکرات با برادر موسی کلانتری وزیر راه و ترابری به تهران آمد و پس از ملاقات در مورد جنگ و نیازهای واحد مذکور صحبت و قرار می شود از طرف وزیر نماینده ای به منطقه رفته و نیاز های آن ها را بررسی کند محمد بلافاصله به منطقه بازمیگردد اما بعد از یک هفته از این ملاقات حادثه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد و تعدادی از یاران امام از جمله برادر کلانتری در آن جریان شهید شدند . از آن تاریخ به بعد محمد نام واحد را که تا آن موقع تحت عنوان اکیپ اعزامی انجمن اسلامی آزمایشگاه مشغول ارائه خدمت به ستاد تدارکاتی و تعمیراتی شهید موسی کلانتری تغییر نام داده و فعالیت خود را ادامه داد . تا این که عملیات مرحله سوم جهت آزاد ساختن خرمشهر و گرفتن شلمچه آغاز شد و با موفقیت بسیار عالی و با کمترین تلفات و به یاری خدا خرمشهر پس از دو سال اسارت آزاد گشت برادر محمد وقتی که وارد شهر شد در حالی که شعار می داد و می گفت خونین شهر آمده ایم تا خرمشهرت کنیم به مسجد جامع رفت و اولین نماز مغرب و عشا را به امامت امام جمعه آبادان خواند و گفت آرزوی دیگری ندارم خونین شهر را دیدم و نماز هم خواندیم دو سه روزی از آزادی خونین شهر گذشت تا این که در ساعت چهار بعداز ظهر روز نهم خرداد ماه سال ۶۱ ناگهان صدای خواندن قرآن از داخل ستاد تدارکاتی و تعمیراتی شهید کلانتری بلند

شد بعد از چند لحظه پارچه سفیدی بر بالای خیابان آویزان گشت که شهادت برادر مهندس محمد ابراهیمی را
به امام وامت شهید پرورتبریک و تسلیت گفت والسلام.